

تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر*

(قسمت چهارم و پنجم)

تاریخ دریافت: ۸۴/۸/۲۶

تاریخ تأیید: ۸۴/۱۱/۱۲

نویسنده: زکی میلاد**

ترجمه: محمد جمعه امینی***

نوگرایی در شیوه‌های تغییر اسلامی از مسائل بسیار مهم در اندیشه اسلامی است. مهم‌ترین اولویت‌های نوگرایی در شیوه‌های تغییر عبارتند از: ارائه جای‌گزین‌های اسلامی، نوسازی شیوه‌های تغییر اسلامی، آزادی‌ها و حقوق، اختلاف، روابط و گفت‌وگو، دموکراسی، تکثر و ارتباط با دیگران، ارتباط با غرب و اسلامی کردن شناخت. در دهه هشتاد، اندیشه اسلامی به بالندگی شگرفی دست یافت و به توازن دوباره رسید. زمینه‌های بروز اندیشه اسلامی جدید را روبه‌رو شدن با مسئله دولت، خیزش‌های جهان اسلام، شکل‌گیری نهادهای تحقیقی دربارهٔ عرصه‌های معرفتی اندیشه اسلامی، نشریات تخصصی در حوزه اندیشه اسلامی و بروز نسل تازه‌ای از اندیشوران مسلمان تشکیل می‌دهد. فقه و اصول، قرآن و تفسیر، اندیشه اسلامی اندیشه انقلابی اسلامی مهم‌ترین زمینه‌های فرهنگی اندیشه اسلامی را تشکیل می‌دهند. پیوند با زمانه، حرکت به سوی نوگرایی، بازنگری و نقد، آینده‌اندیشی و اعتدال و میانه‌روی مهم‌ترین شاخصه‌های اندیشه اسلامی جدید هستند. همچنین حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، حکومت، دولت و فقه سیاسی، شناخت اسلامی، اجتهاد در فقه و نوگرایی در فرهنگ و ایدهٔ تمدن اسلامی معاصر، مهم‌ترین مسائل و چالش‌های اندیشهٔ اسلامی جدید را تشکیل می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: نوگرایی، اسلام‌گرایی، اندیشهٔ اسلامی، اندیشه اسلامی جدید.

* ترجمه و تلخیص فصل چهارم و پنجم الفکر الاسلامی؛ تطوراته و مساراته المعاصرة، قم: فصلنامهٔ قضا یا اسلامیة معاصرة، ۱۴۲۱ ق.

** پژوهشگر اندیشه اسلامی و سردبیر مجله الكلمة.

*** کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.



مقدمه

رویدادی که در آغاز دهه هشتاد در ایران به وقوع پیوست، نهضت اسلامی، توان پیش‌بینی حجم، گستره و تأثیر آن را بر جوامع اسلامی و بین‌المللی نداشت. زیرا نهضت اسلامی فاقد تصورات فکری و مفاهیم نظری متناسب با تحولات زمانه بود. از این رو با این رویداد بزرگ، احساسی برخورد نمود و خود را به دست‌آوردهای آن و پاسخ‌گویی سریع به تعاملات واکنشی آن مشغول ساخت. فعالیت‌های سیاسی آن زمان به صورتی هم‌آهنگ و کامل با مبانی فکری صورت نگرفت. از این رو نظام فکری بسیاری از گروه‌های اسلامی دچار تشکیک و لرزش گردید.

این امر بعضی گروه‌ها را واداشت تا در مفاهیم خود تجدید نظر کنند. گسست‌های روشی و مفهومی بیشترین تأثیر را بر کندی پیشرفت و تحول جنبش اسلامی داشتند. برخی از گروه‌های اسلامی بر سر شرایط زمانی و مکانی و برخی دیگر در شیوه تغییر و ارزیابی امکانات و توانایی‌های لازم اتفاق نظر نداشتند.

نوگرایی فرهنگی در شیوه‌های تغییر اسلامی

جنبش‌های اصلاحی اسلامی در عصر جدید جنبش‌هایی‌اند که شیوه‌های تغییر و ارزیابی خود از هر دوره و نیازمندی‌های آن را نوسازی کرده‌اند. این گرایش‌ها با نهضت سید جمال الدین افغانی [۱۲۵۴ تا ۱۳۱۵ هـ/ ۱۸۳۸ تا ۱۸۹۷ میلادی] آغاز می‌شود. نهضت وی در نظر بسیاری از مورخان، آغاز خیزش جنبش اسلامی در دوره معاصر است. این گرایش‌های نوگرایانه عبارتند از:

۱. نوگرایی فرهنگی در اندیشه اصلاح و نهضت

شیوه‌های تغییر اسلامی معاصر با رویکردهای فکری و سیاسی گوناگون خود در اندیشه نهضت و اصلاح اسلامی، جایگاه مهمی در اندیشه انقلابی و اسلامی دارد. هنوز هم اندیشه اصلاح، روح بیداری و حرکت را در دنیای اسلامی بر می‌انگیزد. استاد مالک بن نبی از این مسئله این‌گونه سخن می‌گوید:

سید جمال الدین یگانه مردی بود که با آگاهی خویش عصر علم و فرهنگ را در دنیای اسلامی معاصر آغازید. شاید آگاهی او همان عاملی بود که جوانان صاحب اندیشه را در استانبول، قاهره و تهران به دنبال وی می‌کشاند؛ بعدها رهبران جنبش اصلاحی از بین همین جوانان برخاستند.^۱

شیخ محمد عبده [۱۲۶۶-۱۳۲۳ هـ/ ۱۸۴۹-۱۹۰۵ م] و شیخ عبدالرحمن کواکبی

[۱۲۷۰ - ۱۳۲۰ هـ / ۱۸۵۴ - ۱۹۰۲ م] و شیخ محمد رشید رضا [۱۸۶۵ - ۱۹۳۵ م] از مهم‌ترین شخصیت‌های جنبش اصلاح اسلامی هستند. اساسی‌ترین مفاهیمی که هم‌پای جنبش اصلاحی اسلامی تبلور یافت و در آن زمان پویایی جدی داشت، مفهوم وحدت اسلامی و جامعه اسلامی است که واکنشی قوی به برنامه‌ها و اقدامات استعمارگران اروپایی در سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌رفت. بعضی از این اقدامات استعمارگران عبارتند از: تفرقه، تجزیه، تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی، مذهبی و قومی، آزادی و استعمارستیزی و مبارزه با دیکتاتوری به صورت جدی در کتاب **طبایع الاستبداد و مصارع الاستبعاد** کواکبی بیان شده بود. مفهوم اسلام و نیازمندی‌های زمانه و همین‌طور آزادی خرد انسان مسلمان از خرافات، سنت‌ها و تقلیدها و گشوده شدن باب اجتهاد و دعوت به سوی تمدن از مفاهیم دیگر جنبش اصلاحی اسلامی است.

۲. نوگرایی فرهنگی در عرصهٔ نوسازی اندیشهٔ اصلاح اسلامی

در بُعد دیگر نوگرایی در اندیشه اصلاح اسلامی اتفاق افتاد که ادامه فکری آن بود. این نوگرایی دو جنبهٔ اساسی داشت:

۱. تعمیق و رشد اندیشه اصلاح و نهضت؛

۲. افزوده شدن بر مفاهیم و اندیشه‌های جدیدی که جنبش اصلاح اسلامی منادی آنها بود.

شاخص‌ترین کسانی که به این تحول دامن زدند سه اندیشور مسلمان و اصلاح‌گرای اسلامی؛ یعنی محمد اقبال، مالک بن نبی و علی شریعتی (۱۹۳۳/۱۹۷۷) هستند. اینان با اندیشه و روش خویش نهضت اصلاح اسلامی را تحت تأثیر قرار دادند.

از سوی دیگر اندیشهٔ آنان به صورت جدی روش‌های تغییر اسلامی معاصر را تحت تأثیر خود قرار داد؛ چرا که آنان به صورتی تام با جریان تغییر اسلامی کشورهای خود ارتباط داشتند. مفاهیمی چون «فرهنگ، تمدن و نهضت»،^۲ «نوسازی اندیشهٔ دینی»^۳ و «نقد تمدن غرب»^۴ از جمله مفاهیم و مسائل اساسی است که در تکاپوی اینان در زمینهٔ نوگرایی در شیوه‌های تغییر اسلامی متبلور گردید.

۳. نوگرایی فرهنگی در عرصهٔ مفاهیم دعوت و مبارزه اسلامی

رسیدن جنبش اصلاح اسلامی به مرحلهٔ مبارزهٔ اسلامی منظم در نیمه اول سدهٔ بیستم حاکی از تحول در شیوه‌های تغییر اسلامی است که تحت تأثیر شرایط اجتماعی صورت گرفت؛ چرا که در این دوره مبارزهٔ اصلاحی به مرحلهٔ مبارزهٔ گروهی منظم در قالب گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی منتقل



گردیده بود. بدین ترتیب با توجه به تحولات جامعه اسلامی، نوگرایی فرهنگی نیز دچار تحول گردید و در مسیر نهضت اسلامی قرار گرفت. حسن البنا (۱۹۰۶-۱۹۴۹ م) و ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹ م) و سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۶ ه) از مهم ترین کسانی‌اند که در نوگرایی فرهنگی نقش ایفا نموده‌اند.

مفاهیمی، چون مبارزه اسلامی، تغییر اسلامی و گروه اسلامی اساسی ترین مفاهیم حاصل از نوگرایی فرهنگی هستند. در کنار این مفاهیم اصلی مفاهیم جزئی تری چون حاکمیت و عدالت اجتماعی نیز قرار داشتند.

همین طور در مفاهیمی، چون مبارزه، تغییر و گروه متناسب با تغییر زمان نوگرایی فرهنگی نیز در حال تحول بود تا به نیازهای جدید پاسخ گوید. هنوز هم این نوگرایی ادامه دارد.

شیوه‌های تغییر اسلامی معاصر ویژگی‌ها، چشم‌اندازها و مؤلفه‌های خود را از آن دسته مفاهیمی کسب می‌کند که نوآوری در مسائل مربوط به مبارزه اسلامی را پی‌گیری می‌نمایند. بنابراین شیوه‌های تغییر اسلامی با توجه به تعدد منابع و مراجع فکری که به مبارزه اسلامی نظر دارند دچار تعدد و تکثر گشته است.

۴. نوگرایی فرهنگی در دیدگاه‌های سیاسی

در تحولی دیگر دیدگاه اسلامی به اداره جامعه و دولت دست یافت؛ یعنی ارزش‌ها و قوانین اسلامی برای انطباق با واقعیت و اسلامی کردن جامعه و دولت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، تربیتی، تبلیغاتی و اجتماعی به درون جامعه وارد شد. این تحول بزرگ، طرح سیاسی اسلام را دوباره مطرح ساخت و کتاب‌های بسیاری که به مفاهیم «دولت اسلامی و حکومت اسلامی»،^۵ «آزادی‌ها و حقوق»،^۶ «روابط بین‌الملل»^۷ و «اسلامی کردن قوانین و جامعه» می‌پرداختند، بروز کردند. این مفاهیم در شیوه‌های تغییر اسلامی معاصر وارد شدند و جایگاه مهمی را به خود اختصاص دادند.

۵. نوگرایی فرهنگی در عرصه اسلامی کردن شناخت و اصلاح اندیشه اسلامی

یکی از گرایش‌های معاصر و مهم در شیوه‌های اندیشه اسلامی و تغییر اسلامی گرایشی است که اسلامی کردن شناخت^۸ و اصلاح اندیشه اسلامی^۹ را پذیرفته است. چرا که به نظر اینان بحران فکری، علت اصلی سقوط و عقب ماندگی جامعه اسلامی است. این امر بازنگری در شیوه‌های اصلاح اندیشه اسلامی همراه با توجه و اولویت دادن به اسلامی کردن شناخت در عرصه علوم اجتماعی و انسانی به منزله جنبه حیاتی و مهم در ادبیات اندیشه اسلامی را ضروری می‌نماید. مرکز جهانی

اندیشه اسلامی در واشنگتن از همین دیدگاه سخن می‌گوید که خود یکی از روندهای نوگرایی در شیوه‌های تغییر اسلامی را نشان می‌دهد.

مهم‌ترین اولویت‌های نوگرایی فرهنگی در شیوه‌های تغییر

اولویت‌بندی از جمله قواعدی است که تابع ماهیت زمان و مؤلفه‌های درونی و بیرونی است و در نتیجه تابع نوع نیازمندی‌ها و مطالبات متغیر به شمار می‌آید. دقت در تشخیص زمان، دقت در اولویت‌ها را در پی دارد. از مشکلات عمده در شیوه‌های تغییر و مبارزه اسلامی، خللی است که در ترتیب این اولویت‌بندی‌ها پدید می‌آید. این خلل در همه جزئیات، انعکاس دارد و یکی از اولویت‌های نوگرایی فرهنگی در شیوه‌های تغییر اسلامی به شمار می‌آید.

۱. ارائه جایگزین‌های اسلامی

در دهه‌های گذشته گفتمان اسلامی یک سری جای‌گزین‌های اسلامی نظری را برای رفع دیدگاه منفی نسبت به اسلام و اثبات دیدگاه‌های اسلامی ارائه داد. چراکه در برابر موضع‌گیری منفی‌گرایش فکری بشری نسبت به نظام اقتصادی اسلام، گفتمان اسلامی با نفی این دیدگاه می‌کوشد ثابت کند که از نظر تئوری، اسلام دارای نظام اقتصادی و نیز برخوردار از نظام اداری و حکومت و دولت است. اما امروزه گفتمان اسلامی خواهان ارائه جای‌گزین‌های اسلامی در عرصه عمل است. امروزه گفتمان اسلامی می‌خواهد راه‌حل‌هایی اساسی و واقعی برای مشکلات سخت و حساس ارائه دهد. برای مثال سعی دارد در عرصه اقتصادی برای مشکلات بی‌کاری، تورم، توزیع ثروت، فقر، تنظیم تجارت داخلی و خارجی و مانند آن جای‌گزینی اسلامی ارائه کند.

۲. نوسازی شیوه‌های تغییر اسلامی

شیوه‌های تغییر، الگوهای رفتاری گروه‌ها را تغییر و فعالیت‌ها و توانمندی‌های آنها را جهت داد. هر چند این شیوه‌ها متقن و محکم باشند در تنظیم و حرکت فعالیت‌ها انعکاس می‌یابند. دیدگاه ارزیابانه از شیوه‌های تغییر اسلامی از وجود بحران و مشکلات حقیقی در آنها پرده برمی‌دارد. راشد الغنوشی در یک خود انتقادی این مشکل را بیان می‌کند:

ما از فهم جامعه خود ناتوان شدیم و نتوانستیم سنن و قوانین رشد و تحول آن را درک کنیم. این امر سبب گردید که بسیاری اوقات حرکتی در جا داشته باشیم؛ چرا که حرکت ما به راهی درست‌تر منجر نشده و در نتیجه توانایی برنامه ریزی آن محدود شده است. که ما از آن به عنوان عقب ماندگی تعبیر می‌کنیم. بدون شک در این عقب ماندگی اندیشه جایگاه مهمی دارد و بزرگ‌ترین بیماری ما به شمار می‌آید.^{۱۰}

۳. مسئله آزادی‌ها و حقوق

حقوق و آزادی‌ها از مهم‌ترین عناوین گفتمان اسلامی اند که خود را به گفتمان اسلامی تحمیل می‌کنند و گفتمان اسلامی برای شناخت تصورات و دیدگاه‌های خود نسبت به این مسائل با سؤال‌های بسیاری روبه‌رو است و وضعیت کنونی دنیای اسلام نیز از طرح چنین مسائلی جدا نیست. در سال‌های اخیر توجه به مسئله حقوق و آزادی‌ها در شیوه‌های تغییر اسلامی افزایش یافته است که گامی مثبت و به حمایت و ریشه‌دارسازی شناختی بیشتری نیازمند است.

۴. اختلاف، روابط و گفت‌وگو

از مهم‌ترین انتقادات در این زمینه، اختلاف شدید بین گروه‌های اسلامی است که بعضی اوقات به برخوردهای خشونت‌آمیز نیز می‌انجامد. مثل قضایای افغانستان. در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی شاهد اختلاف و تفرقه هستیم که بر روابط گروه‌های اسلامی سایه افکنده است. از این رو نیاز داریم تا از گفت‌وگو، رعایت ادبیات اختلاف و راه‌های هم‌گرایی و همکاری و تعاون حمایت نماییم. علاوه بر این مشکلات می‌توان به معضل فرقه‌گرایی در روابط شیعه و سنی و به ویژه در بین گروه‌ها و جمعیت‌ها اشاره کرد.

۵. دموکراسی، تکثر و ارتباط با دیگران

هیچ‌گفت‌وگو، نشست، گردهمایی، کتاب و نشریه‌ای نیست مگر این که موضوع اسلام و دموکراسی، اسلام و کثرت‌گرایی و ارتباط با دیگران در آنها مطرح می‌شود. همه جریان‌ها، گروه‌ها و نخبگان دگراندیش می‌خواهند بدانند اسلام‌گرایان چه برداشتی از دموکراسی دارند؟ و در طرح‌های آنها کثرت‌گرایی چه جایگاهی دارد و شیوه ارتباطشان با دیگران چگونه است؟ حقیقت این است که این مفاهیم در گفتمان اسلامی و شیوه‌های تغییر اسلامی حضور دارند. نشست «کثرت‌گرایی حزبی، قومی و نژادی در دنیای عرب» را «مرکز جهانی اندیشه اسلامی» با همکاری وزارت اوقاف کویت در واشنگتن از ۱۶ - ۳۰ نوامبر ۱۹۹۳ درباره همین مسئله تشکیل داد. این نشست تلاشی برای ارائه قرائتی تازه از تکثر از دیدگاه اسلام بود.

۶. ارتباط با غرب

رابطه اسلام و غرب یکی از مسائل پیچیده تاریخی، معرفتی و تمدنی است که امروز بیش از هر زمان دیگری جلب توجه نموده است. این رابطه از سرزمین‌های اسلامی تا عالی‌ترین مراکز غربی جریان دارد و هر لحظه کتاب‌ها و نشریات گوناگون جدیدی درباره رابطه اسلام و غرب به چشم می‌خورند و عناصر جدید مربوط به آینده اسلام و غرب به آنها راه می‌یابد. این مسئله یکی از مسائل تمدنی مرتبط با حال و آینده شیوه تغییر اسلامی است.

۷. اسلامی کردن شناخت

مرکز جهانی اندیشه اسلامی با طرح اندیشه‌هایی مانند «اسلامی کردن علوم اجتماعی و انسانی، روش‌مندی اسلامی‌سازی، شیوه تعامل با قرآن کریم، شیوه تعامل با سنت نبوی، چگونه میراث اسلامی را مورد بازخوانی قرار داده و مورد تعامل قرار دهیم؟ چگونه با میراث انسانی به ویژه میراث غربی تعامل کنیم؟» مسائلی اساسی در اندیشه اسلامی را مورد توجه قرار داده و شیوه‌های تغییر اسلامی به سوی افق‌های تمدنی را ارتقا می‌بخشد. این، کوشش در جهت تعیین اولویت‌های نوگرایی فرهنگی در شیوه‌های تغییر اسلامی است.

مهم‌ترین شاخصه‌ها و مسائل اندیشه اسلامی جدید

الف) زمینه‌ها و شرایط عینی

مراحل، دسته‌بندی‌ها و تقسیمات زمانی و تاریخی اندیشه اسلامی بر حسب تفاوت و تمایز وضعیت، اشکال و مؤلفه‌های فرهنگی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با هر مرحله و مسائل، پدیده‌ها و مفاهیم در تعامل با آن و برخوردها، روابط و رویکردهای مرتبط با آن مشخص می‌گردد.

این شرایط و عوامل، خود را بر مجموعه‌های فکری و گرایش‌های اجتماعی و شاخصه‌های گرایش‌های عمومی، خط مشی‌ها و رفتارها و محتوای گفتمان‌های آنها تحمیل می‌کنند. کسانی که از سده هجدهم میلادی به تاریخ‌نگاری اندیشه اسلامی پرداخته‌اند، از مسائلی که بیشترین دل‌مشغولی‌ها و حالاتی که بیشترین تأثیر را داشته‌اند، کار خود را آغاز کرده‌اند.

بر حسب تقسیم‌بندی قدیمی که تا الان مورد نقض و تجدید نظر قرار نگرفته است، از سده هجده تا نیمه اول سده نوزده دوره‌ای است که اندیشه اسلامی با ظهور اندیشه‌های سلفی همراه است. گرایش‌های سلفی به امور اعتقادی و دفاع از آن و پالایش آن از ظواهر، مفاهیم و رفتارهایی که با مبنای توحید تناقض دارند، پرداخته‌اند. از دید طرف‌داران این اندیشه، بیشتر درگیری‌های دعوت‌های سلفی با دولت عثمانی بوده است. بنا به نظر دکتر محمد عماره، این اندیشه «در چهارچوب اندیشه‌های قدیمی که از قرون وسطی به این سو استقرار یافته بود به سر می‌برد».^{۱۱}

نیمه دوم سده نوزده تا پایان خلافت عثمانی، با ظهور جنبش‌های اصلاحی و نوگرایانه اسلامی همراه است. این اندیشه در بیشتر مسائل خود با غرب برخورد دارد؛ گاهی در برابر غرب به مثابه تهدیدی علیه سرزمین‌های اسلامی و خلافت عثمانی مقاومت می‌کند و گاهی دیگر به اقتباس از غرب می‌پردازد. برای مثال در امر تحول و پیشرفت‌های علمی و صنعتی از این دوره به عنوان اندیشه اسلامی جدید یاد می‌شود و از بارزترین رجال آن سید جمال‌الدین افغانی [۱۲۵۴-۱۳۱۵ هـ/

۱۸۳۸-۱۸۹۷م] است.

پس از پایان خلافت عثمانی در نیمه اول سده بیستم و شکل‌گیری دولت‌های عربی در نیمه دوم همین سده، اندیشه اسلامی معاصر به وجود آمد. این دوره نوشته‌های حسن البناء، عبدالقادر عوده، سید قطب، محمد البهی، مالک بن نبی، علی شریعتی، ابوالاعلی مودودی، شیخ مرتضی مطهری، سید محمدباقر صدر و شیخ محمد غزالی بروز پیدا کردند. این نوشته‌ها به وضعیت پس از خلافت عثمانی و تجزیه آن توسط فرانسه و بریتانیا، هیمنه و نفوذ استعمار اروپایی در جهان اسلام و پیدایش دولت‌های عربی می‌پردازد.

این امر نشان دهنده توجه عظیم اندیشه اسلامی به مسائلی از قبیل هویت و مشکلات آن و دفاع از مرجعیت اسلامی با شعار «دین اسلام برای هر زمان و مکانی مفید است» در آن شرایط است. در پایان دهه هفتاد میلادی شرایط و اوضاع به صورت ریشه‌ای و شتاب‌زده تغییر کرد و عوامل و مؤلفه‌های پویاتر و تأثیرگذارتری وارد صحنه گردید و همراه آن معادلات اساسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در هم ریخت. با هدف مقاومت، رودررویی و درگیری درونی و بیرونی با این پدیده، پژوهش‌ها و تألیفات بسیاری در مسئله اسلام و غرب و رابطه بین تمدن‌ها به وجود آمدند.

پس از آن‌که شرق‌شناسی دچار جمود گردید و جان پیرک، شرق‌شناس فرانسوی پایان شرق‌شناسی را اعلان کرد، غرب گسترده‌ترین فعالیت‌های تحقیقاتی مراکز، بنیادها، دانشگاه‌ها و رسانه‌های دیداری و شنیداری خود را به مشرق زمین معطوف نمود. بنا به گفته دکتر رضوان السید تا دهه هفتاد نوشته‌های غربی‌ها - به ویژه شرق‌شناسان - در موضوع اسلام معاصر زیاد نبود. از مهم‌ترین این نوشته‌ها پس از جنگ جهانی دوم فقط می‌توان به کتاب هامیلتون جاب با عنوان *گرایش نو در اسلام و اسلام در دنیای معاصر* و *بلفرد کانتول اسمیت* اشاره کرد و نیز تحقیق میچل درباره اخوان المسلمین مصر بارزترین نوشته‌ای است که از سوی غربی‌ها تاکنون منتشر شده است. اما پس از سال ۱۹۷۸ م بررسی‌ها، نشست‌ها و کنفرانس‌هایی درباره اسلام معاصر، جنبش‌های اسلامی، نهضت‌های اسلامی، انقلاب اسلامی و آینده اسلام به صورت متعدد برگزار شده است.^{۱۲}

بنابراین از نظر منطقی و روشی می‌توان در تقسیم بندی اندیشه اسلامی و زمان بندی تاریخی برای این مرحله جایگاه خاصی در نظر گرفت، چرا که وضعیت‌های مرتبط با آن در نهایت تغییر و هیجان بود و مسائل و مفاهیم مورد تعامل آن متفاوت و گوناگون بود. اندیشه اسلامی با نگرش‌ها و خط مشی‌های جدید برانگیخته شد و خود را با مسائل و موضوعات آن مشغول داشت. این امر ایجاب می‌کرد که اندیشه اسلامی همه اندیشه‌ها و مفاهیم و تصورات خود را گرد آورد و به بازنگری، ارزیابی و نقد آنها بپردازد و به سوی نوگرایی، پی‌گذاری و اجتهادات نوین گام بردارد و در شیوه‌ها، ابزارها و



خط‌مشی‌های خود‌بازنگری کند و همه اینها بعد از آن صورت گرفت که خلأهای در حال گسترش در مجموعه‌های اندیشه‌ی اسلامی و جدایی طولانی از زمانه و تحولات آن و علوم و روند رو به رشد آن آشکار گردید. از این رو پس از برخورد زنده و گسترده با واقعیت‌ها، مشکلات، تناقضات و پیچیدگی‌ها، اندیشه‌ی اسلامی نسبت به مسائل، مشکلات، موضوعات، وظایف و علائق خود آگاهی افزون‌تری یافت. این برخوردهای نزدیک، آگاهی را در اندیشه اسلامی بیدار کرد و آن را به شور و هیجان واداشت. با گذشت زمان باور به ضرورت نوگرایی، تحول و نوسازی، عبور از آرمان‌گرایی به واقعیت‌گرایی، از نظریه‌پردازی به تجربه‌گرایی، از مطلق‌گرایی به نسبی‌گرایی، از مجمل‌گرایی به جزئی‌گرایی، از سنت به مدرنیته و از گذشته به آینده در اندیشه‌ی اسلامی افزون گشت. در حالی که در فضای رکود و قهقرایی دهه‌های گذشته، نمی‌توانست به این تحولات، آرمان‌ها و دگرگونی‌ها بپردازد. در دهه‌ی هشتاد، اندیشه‌ی اسلامی به بالندگی و پویایی بزرگی رسید و بسیاری را که از اندیشه‌ی اسلامی ویژگی‌هایی چون: رکود و سنت‌گرایی، گذشته‌گرایی، بسته بودن نسبت به زمانه و ناتوانی از همپایی با پیشرفت، نوگرایی و تمدن در ذهن داشتند به حیرت واداشت. ویژگی‌های دیگری نیز عقب‌گرد و انحلال اندیشه‌ی اسلامی را گوش زد می‌نمود. مارکسیست‌های عرب بیش از دیگران در ایراد چنین توصیفات‌ی پیش‌گام بودند، چرا که خیزش و صعود اسلام در دنیا، برابر با سقوط ایدئولوژی مارکسیستی و فروپاشی پادگان سوسیالیستی آن در جهان بود. گویی قوانین محکم و قطعیات تاریخی وضع شده به وسیله‌ی مارکسیست‌ها مورد نفرت قرار می‌گرفت و به سوی صاحبان خود باز می‌گشت. این مسائل و قضایا و تحولاتی که در دو دهه‌ی اخیر روی داد، باعث نام‌گذاری اندیشه‌ی اسلامی جدید گردید. این توصیفات پیش از این در برخی از نوشته‌های اسلامی آمده است^{۱۳} ولی چهارچوبه‌های تفسیری، اشکال و ارتباط با مراحل زمانی و تقسیمات زمانی و تاریخی آن مشخص نگردیده است. دکتر رضوان السید می‌گوید: «دهه‌ی هشتاد شاهد بازگشت به تأمل و توازن در اندیشه‌ی اسلامی به سایر مسائل بود»^{۱۴} به نظر من این تأمل و تعادل به صورت روشن‌تری در دهه‌ی نود آشکار گردید، چرا که در دهه‌ی هشتاد - و به ویژه نیمه‌ی اول آن - بر دیدگاه عمومی اندیشه‌ی اسلامی نوعی حماسه‌گرایی و عکس‌العمل‌گرایی شدید حاکم بود. از این رو بسیار سخت بود که به صورت واضح تأمل و توازن خود را بروز دهد. زمینه‌ها و قالب‌هایی که سبب شکل‌گیری اندیشه‌ی اسلامی جدید گردید عبارتند از:

۱. از زمان سید جمال الدین افغانی، اندیشه‌ی اسلامی برای اولین بار ایده‌ی دولتی را پذیرفت که تمایل کامل خود را به مرجعیت اسلام اعلان کرد و با طریق نهضت و جنبش اجتماعی بسیار کارآمد و فراگیر در سال ۱۹۷۹ میلادی در کشور ایران پا به عرصه‌ی وجود نهاد. این تحول بر حرکت اندیشه‌ی اسلامی عموماً و خیزش اندیشه‌ی اسلامی خصوصاً بیشترین تأثیر را داشته است. بدین ترتیب اندیشه‌ی



اسلامی شیعی از رکود و جمود رهایی یافت و با شعور و هیجان خاصی از عزلت به سوی حضور، از جمود به سوی حرکت و از سنت به سوی مدرنیته منتقل گردید. پس از یک دهه، تحول دیگری بر اندیشه اسلامی افزوده شد و با تحولات پدید آمده در سال ۱۹۸۹ میلادی در سودان، اندیشه اسلامی جنبش تازه‌ای یافت.

بدین ترتیب اندیشه اسلامی جدید با دو تجربه در اداره دولت و اسلامی کردن جامعه پیوند یافت. در تجربه اول بر اجتهاد اسلامی شیعی تکیه داشت و در تجربه دوم بر اجتهاد اسلامی سنی. این پیوند، گسترده‌ترین مشغولیت‌های فکری، قانون‌گذاری، فقهی و قانونی را بر تاریخ معاصر اسلامی تحمیل کرد. بدون شک این سطح از مشغولیت‌های فکری و تشریحی از نظر کمی و کیفی و گستره‌ای از تطبیق‌ها و تجربیات، وضعیت اندیشه اسلامی و گرایش عمومی آن را تغییر داد و آن را به سوی تحولات و خط مشی‌های تازه‌ای سوق داد.

۲. خیزش‌های اسلامی که دنیای اسلام را از خواب طولانی بیدار ساخت و در عصری که مصرف‌گرایی و ارزش‌های مادی هر گونه انگیزه‌ای را برای قیام از بین می‌برد و احساس مسئولیت را در وجود انسان قلع و قمع می‌نمود، روح را به دنیای اسلام بازگرداند. همان گونه که از فعالیت‌های پژوهشی و فکری گسترده درباره این پدیده و احیای دوباره شرق شناسی برمی‌آید، غرب جدی بودن و حساسیت این پدیده را به خوبی درک کرده است. این پدیده‌ها ساموئل هانتینگتون را وادار کرد که اعلان کند پس از جنگ سرد حساس‌ترین و مهم‌ترین موضوعات، مقوله برخورد تمدن‌هاست. زیرا زمینه‌هایی که مورد اتکای اندیشه اسلامی جدید است همان‌هایی هستند که این خیزش‌ها را به نمایش می‌گذارند و در حرکت به سوی آینده جدید تمدنی از آن، بیداری و آرمان می‌گیرد.

۳. در دو دهه اخیر مؤسسات و دانشگاه‌هایی شکل گرفتند که در امر تحول مبارزه فکری و بحث علمی در مسائل اسلامی و نوسازی اندیشه‌های اسلامی و پراختن به عرصه‌های معرفتی جدید نقش مهمی را ایفا کردند. در پیشاپیش این مؤسسات «مرکز بین‌المللی اندیشه اسلامی» است که در سال ۱۹۸۱ میلادی در واشنگتن پایتخت آمریکا تأسیس گردید. مشارکت بارز این مؤسسه در عرصه اندیشه اسلامی به ویژه در زمینه اسلامی کردن شناخت و اصلاح شیوه‌های اندیشه اسلامی بوده است. در بخش دانشگاه‌ها، سه دانشگاه از اهمیت بیشتری برخوردارند: «دانشگاه بین‌المللی اسلامی» که در سال ۱۹۸۳ میلادی در مالزی تأسیس گردید. «دانشگاه اسلامی» لبنان تأسیس در سال ۱۹۹۴ میلادی و «دانشگاه علوم اسلامی و اجتماعی» که در سال ۱۹۹۷ میلادی در آمریکا تأسیس گردید. این دانشگاه‌ها می‌کوشند به دوگانگی بین نظام آموزشی قدیم و جدید، جدایی معرفت بین علوم اسلامی و علوم انسانی و اجتماعی و ایجاد خردورزی انسان مسلمان که با زمان مرتبط بوده

است بپردازند.

این مراکز و دانشگاه‌ها در ایجاد رابطه بین پژوهش‌گران، علما و اندیشوران اسلام‌گرا خصوصاً اندیشوران دنیای اسلام و اندیشمندان مسلمان مقیم غرب سهیم گردیدند. همین طور در افزایش تخصص و فضا سازی برای مبارزه فکری و پژوهش جمعی مشارکت ورزیدند. حاصل این فعالیت‌ها به صورت سلسله نشست‌ها، کنفرانس‌ها و حلقه‌های پژوهشی درآمد که به مسائل فکری و فرهنگی مهم اندیشه اسلامی و معارف اسلامی می‌پرداختند و به صورت مجموعه‌ای از پژوهش‌های مهم و جدید منتشر گردیدند.

۴. تا پیش از دهه هشتاد، مجله «مسلمان معاصر» که اولین بار در بیروت در سال ۱۹۷۴ و سپس در کویت منتشر گردید و اکنون در قاهره چاپ می‌شود، بارزترین نشریه اسلامی است که شعار داد: درمان امور مختلف زندگی معاصر در سایه دین اسلام امکان پذیر است. اما پس از دهه هشتاد مجموعه مهمی از نشریات منتشر گردیدند که از نظر فکری و علمی از مجله «مسلمان معاصر» برتری داشتند. ولی نمی‌شود نقش «مسلمان معاصر» را به مثابه آغازگر این راه نادیده گرفت. انتشار این نشریات نوسازی و تحول در گفتمان اندیشه اسلامی را توسعه بخشید تا این اندیشه بتواند طرح تمدنی اسلامی معاصر را تبلور بخشیده و شکل دهد.

۵. در دو دهه گذشته نسل تازه‌ای از محققان، اندیشوران و دانشگاهیان اسلام‌گرا بروز کردند که درک و آگاهی بیشتری از ضرورت نوسازی و تحول بخشی به مجموعه افکار و مفاهیم و شیوه‌های بحث و اندیشه داشتند. اینان بدون این‌که از تاریخ، اصول و اصل مرجعیت اسلام جدا شده باشند، مسلح به فرهنگ زمانه بوده و روح زمانه را درک کرده بودند. اینان با شایستگی تمام توانستند با پویایی و بالندگی، ایده‌های اسلامی جدید و مهمی را ارائه کنند؛ خصوصاً طرح‌هایی که پیش از این وجود نداشتند؛ مثل مراکز تحقیقاتی، پژوهش‌های علمی و آینده‌نگر. ظهور این نسل، از مهم‌ترین حامیان نهضت اسلامی معاصر و ایجاد تمدن جدید است.

ب) زمینه‌ها و شرایط فرهنگی

از سوی دیگر این امکان وجود دارد که اندیشه اسلامی جدید را با توجه به اندیشه‌ها، مفاهیم گرایش‌ها و مسائل و سطوح کمی و کیفی فعالیت‌ها و ادبیات آن مورد تاریخ‌نگاری قرار دهیم. چرا که در دو دهه اخیر بیشترین ندهای خواهان نوگرایی، تحول، تغییر و بازنگری در نقد و ارزیابی اندیشه‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و برنامه‌ها و شیوه‌ها بروز پیدا کرد. این ندها حاکی از خیزش معرفتی در اندیشه اسلامی است که آن را به زمانه و مسائل زندگی معاصر پیوند می‌دهد.

۲۰۱ این مسئله را می‌توانیم در فراخوان‌ها، فعالیت‌ها و اندیشه‌هایی ببینیم که عرصه‌های گوناگونی را

در بر می‌گیرد. برخی از این عرصه‌ها عبارتند از:

فقه و اصول: در سال ۱۹۸۰ میلادی دکتر حسن الترابی بحثی را تحت عنوان *نوگرایی در اصول فقه اسلامی*^{۱۵} مطرح ساخت. او در این دیدگاه بر تحول در شیوه اصول فقه اشاره کرد تا اصول فقه بتواند واقعیت زندگی را دریابد و نیازمندی‌های زمانه را پاسخ‌گو شود. در سال ۱۹۸۹ م امام خمینی [۱۳۲۲-۱۴۰۹/۱۹۰۲-۱۹۸۹ م] بیان داشت که اجتهاد رایج امروز برای اداره جامعه و زندگی امروز کافی نیست. ایشان به اجتهاد در مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی دعوت نمود تا فقیه بتواند شایستگی اداره و رهبری جامعه و حکومت اسلامی را پیدا کند.^{۱۶} یوسف قرضاوی نیز به فقه جدید دعوت نمود. او می‌گوید:

حقیقت این است که ما به فقه جدیدی نیاز داریم که در سایه آن شایسته ﴿بانهم قوم یفقهون﴾ که خداوند توصیف نموده است شویم.^{۱۷}

او در کتاب خود *درآمدی بر بررسی قوانین اسلامی به نوگرایی در اجتهاد فراخواند*.^{۱۸} سید محمدتقی مدرس در کتاب *اصول و شیوه‌های قانون‌گذاری اسلامی*^{۱۹} نیز به همین مسئله تأکید ورزید و پرسید که چرا فقه تحول نیافته است؟ و تحول فقه را یک ضرورت دینی برشمرد. در سال ۱۹۹۴ دکتر محمد الدسوقی رئیس بخش فقه و اصول دانشکده الهیات، حقوق و بررسی‌های اسلامی دانشگاه قطر بحثی را تحت عنوان *به سوی شیوه جدیدی در آموزش علم اصول فقه*^{۲۰} منتشر ساخت و شیخ محمد ابراهیم جناتی درخواست کرد که اجتهاد به شیوه‌ای جدید و متناسب با شرایط امروز صورت گیرد.^{۲۱} شیخ محمد مهدی شمس‌الدین می‌گوید:

علم اصول به صورت رایج آن از پاسخ‌گویی به نیاز استنباط فقهی نوآمد متناسب با متغیرات پیش‌آمده در حرکت‌های جامعه و تعاملات آن با جوامع دیگر، ناتوان است.^{۲۲}

قرآن و تفسیر: تفسیرهای جدیدی که از دهه هشتاد به این سو منتشر شده‌اند با ویژگی پاسخ‌گویی به خواست‌های زمانه و مسائل و مشکلات زندگی معاصر از تفسیرهای گذشته متمایزند. چرا که نسبت به این حقیقت آگاه بودند که قرآن کریم قدرت پاسخ‌گویی و پی‌گیری مسائل جدید را دارد و چون این کتاب برای همه زمان‌ها و عصرهاست، در هر زمانی به تفسیر جدیدی نیاز دارد. آیه‌الله مکارم شیرازی که کار نظارت بر تفسیر نمونه را به عهده داشته است، در این باره می‌گوید:

اولین ویژگی ممتاز این تفسیر این است که برای پاسخ‌گویی به مسائل جدید آماده شده است و هدف از تألیف آن مطالعه و تفسیر قرآن با توجه به عصر کنونی ماست. نه این که چند قرن به عقب برگردیم و با توجه به آن زمان قرآن را تفسیر کنیم. پس هدف ما نگرستن به قرآن با چشم این زمانه است.^{۲۳}

این تفسیر در مقدمه خود بحثی را به «مقتضیات زمان» اختصاص داده است.

هر عصری ویژگی‌ها، ضروریات و مقتضیات خاص خود را دارد که از شرایط اجتماعی و فکری رایج در آن زمان نشأت می‌گیرد. هر زمانی مشکلات و پیچیدگی‌هایی دارد که حاصل تغییر جوامع و فرهنگ‌ها می‌باشد و این تغییر از روند تاریخی جامعه جدا نیست و اندیشمند فعال در زندگی اجتماعی کسی است که ضرورت‌ها و شرایط را بفهمد و مشکلات و پیچیدگی‌ها را درک نماید.^{۲۴}

دکتر وهبه الزحیلی در تفسیر المنیر خود سخن مشابهی دارد:

در این کتاب از علوم، معارف و آموزه‌های سیراب از چشمه زلال قرآن کریم راکه با نیازهای زمانه ارتباط داشته‌اند گردآوری کرده‌ام، چرا که از نزدیک شدن به چیزهایی که دور شده‌اند و انس گرفتن چیزهایی که بیگانه گشته‌اند و تجهیز انسان مسلمان به آگاهی‌هایی که دور از اسرائیلیات و درگیر با زندگی معاصر ناگزیریم.^{۲۵}

بسیاری از تفسیرهای دیگر نیز همین وضعیت را دارند.

اندیشه اسلامی: پیش از دهه هشتاد نوشته‌های اسلامی درباره نوگرایی، تحول و اصلاح اندیشه اسلامی اندک و محدود بود، ولی پس از دهه هشتاد این نوشته‌ها رو به تزاید نهادند. در سال ۱۹۸۰ م دکتر محمد عماره کتاب *نوگرایی اندیشه اسلامی از نظر محمد عبده و مکتب وی*^{۲۶} را منتشر ساخت. در سال ۱۹۸۵ م دکتر محسن عبدالحمید کتاب *نوسازی اندیشه اسلامی*^{۲۷} را منتشر نمود و در آن به خردورزی جدید اسلامی فراخواند. در سال ۱۹۸۹ م مرکز بین‌المللی اندیشه اسلامی کتاب *اصلاح اندیشه اسلامی*^{۲۸} را منتشر کرد و در آن پیشنهادهای خود را برای اصلاح روشی در اندیشه اسلامی مطرح ساخت. در سال ۱۹۹۱ م مرکز پژوهش‌های جهان اسلام در مالت کتاب *اجتهاد و نوگرایی در اندیشه اسلامی معاصر*^{۲۹} راکه حاصل تلاش جمعی از پژوهش‌گران است چاپ کرد. در سال ۱۹۹۲ م جمال سلطان کتاب *نوسازی اندیشه اسلامی*^{۳۰} خود را منتشر ساخت. در سال ۱۹۹۴ م نویسنده این سطور کتاب *اندیشه اسلامی از بنیادگرایی تا نوگرایی*^{۳۱} را انتشار داد. در سال ۱۹۹۷ م از شیخ محمد مهدی شمس‌الدین کتاب *نوگرایی در اندیشه اسلامی*^{۳۲} منتشر شد. در همین زمینه بعضی نشست‌های فکری نیز دایر گشت از جمله: «نوسازی اندیشه اسلامی»^{۳۳} در مغرب ۱۹۸۷ م، «نوسازی اندیشه اسلامی»^{۳۴} در مالت ۱۹۸۹ م، «مسائل اندیشه اسلامی معاصر»^{۳۵} در لیبی ۱۹۹۱ م، «اندیشه اسلامی معاصر بین سازندگی و ویرانی»^{۳۶} در کویت ۱۹۹۵ م و «پیشرفت در نوسازی اندیشه اسلامی»^{۳۷} در کویت ۱۹۹۶ م.

۲۰۳ اندیشه انقلابی اسلامی: با ورود چنین جنبش‌های اسلامی به دهه هشتاد و بروز تعاملات گسترده با



واقعیات و در سایه شرایط بسیار متغیر، نوشته‌های اسلامی به صورتی روشن بر نوسازی، تحول و اصلاح عرصه‌های گوناگون اندیشه انقلابی اسلامی تأکید ورزیدند. این مرحله تازه به صورتی کلی و ریشه‌ای و در همه ابعاد، ویژگی‌ها و مؤلفه‌ها با وضعیت قبلی تفاوت داشت. در سال ۱۹۸۱ م دکتر احمد کمال ابوالمجد بیانیه‌ای را تحت عنوان «به سوی جریان اسلامی جدید» برای مشورت در اختیار یک صد و پنجاه نفر از فرهیختگان، اندیشوران و علمای اسلام‌گرای مصر گذاشت. پس از آن در سال ۱۹۹۱ م کتابی را به نام *دیدگاه اسلامی معاصر، اعلان اصول و مبانی*^{۳۸} منتشر ساخت. در بند اول این اعلان آمده بود:

پیدایش جریان فکری اسلامی جدید، راه را فراروی مسلمانان جهان روشن می‌سازد و به آنان کمک می‌کند که با موضع‌گیری‌ها، اجتهادات و راه‌حلی‌هایی که ایمان به خدا، پیامبر و مبانی و ارزش‌ها و آموزه‌های والای اسلام را در اختیار انسان مسلمان قرار می‌دهد به حل مشکلات خود بپردازد و همان گونه که پیدایش جریان اسلامی جدید ضرورتی است که پدیده‌های متعددی بدان اشاره دارد تعجیل در اعلان آن نیز یک ضرورت دیگر است.^{۳۹}

در سال ۱۹۸۴ م کتاب مشترک دکتر حسن الترابی و استاد راشد الغنوشی با عنوان *جنبش اسلامی و نوسازی*^{۴۰} منتشر گردید. در سال ۱۹۸۹ م دکتر عبدالله النفیسی کتاب مهمی را تحت عنوان *نگاهی به آینده جنبش اسلامی، یادداشت‌هایی در خودانتقادی*^{۴۱} آماده ساخت. این کتاب یادداشت‌های چهارده اندیشور و رهبر اسلام‌گرا را در بر می‌گرفت. در سال ۱۹۹۰ م سید محمد حسین فضل‌الله کتاب *جنبش اسلامی، دغدغه‌ها و مشکلات*^{۴۲} را منتشر ساخت و در آن به ابداع روش تازه‌ای از جنبش اسلامی فراخواند. در همان سال سید هادی مدرسی کتابی به نام *نگاهی به روند جنبش اسلامی*^{۴۳} را منتشر کرد. در سال ۱۹۹۱ م کتاب *آینده مبارزه اسلامی، جنبش‌های اسلامی در سایه تحولات بین‌المللی و بحران خلیج [فارس]*^{۴۴} انتشار یافت. درباره موضوع مورد بحث ما در یادداشت استاد موسی ابومرزوق چنین آمده بود:

اندیشه انقلابی اسلامی در دهه شصت و اوائل دهه هفتاد با واکنش‌هایی نشان‌دار گردید که سال‌های رنج و مشکلات بدان دامن زده بود. از این روی اندیشه رنج شکل گرفت که تاکنون از آن رنج می‌بریم. بنابراین بسیاری از راهکارها و پیشنهادات اندیشمندان کنونی برای تصحیح این اندیشه جهت‌گیری یافت تا بتوانند این اندیشه را تغییر دهند و یا آن را به سمت دیگری سوق دهند و خاستگاه‌های انقلابی جدیدی را پایه‌گذاری نمایند.^{۴۵}

در سال ۱۹۹۳ م گزارش عمل‌کرد نشست «اندیشه انقلابی اسلامی و راه‌های نوسازی آن»^{۴۶} انتشار یافت. در بیانیه پایانی این نشست بر «ضرورت انجام پژوهش‌های علمی موثق برای بازنگری

در اندیشه انقلابی اسلامی و ارزیابی آن در حالات مختلف تأکید گردید. خصوصاً این که متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاب می‌کند اندیشه اسلامی بسیاری از مفاهیم و ابزارها و شیوه‌های خود را مورد بازنگری قرار دهد». در همین زمینه نشست «شیوه‌های تغییر در اندیشه اسلامی معاصر»^{۴۷} در سال ۱۹۹۴ م در کویت دایر گردید.

اینها بعضی از عرصه‌هایی هستند که بر نوسازی، تحول و پاسخ‌گویی آن به مطالبات زمانه تأکید می‌ورزند و به نوبه خود مرحله تازه‌ای از تحولات اندیشه اسلامی را تاریخ‌نگاری می‌کنند.

ج) شاخصه‌های اندیشه اسلامی جدید

مسائلی که توجه اندیشه اسلامی جدید را به خود جلب نمود، وضعیت‌ها، اشکال و عرصه‌هایی که با این مسائل همراه بود و از آن نشأت می‌گرفت، بازنگری‌ها و ارزیابی‌هایی که بدان دست زد و مفاهیم و اندیشه‌هایی که پدید آورد و نظرات خود را درباره گذشته، حال و آینده بر آنها بنیاد نهاد، از جمله شاخصه‌های اندیشه اسلامی جدید به شمار می‌آیند. بعضی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. پیوند با زمانه به جای قطع رابطه با آن: آن گونه که در دو دهه اخیر بر ارتباط با زمانه تأکید می‌شود پیش از آن در نوشته‌های اسلامی رایج نبود این شاخصه در عرصه‌های گوناگون معارف اسلامی به ویژه عرصه‌هایی که در ساختار اعتقادی و دینی اندیشه اسلامی تأثیر بیشتری داشتند تجلی یافت، مانند تفسیر قرآن، فقه، اصول فقه و علم کلام. این شاخصه یکی از بارزترین مظاهر آگاهی و درک نوشته‌های جدید اسلامی است که کوشیده‌اند توانایی و شایستگی خود را برای همراهی با زمانه نشان دهند و در تحول، تثبیت و نفوذ آن نیز دانشگاهیان مسلمان نقش برجسته‌ای داشته‌اند. چرا که فاصله‌ای که نوشته‌های اسلامی را از زمانه و مسائل و چالش‌های آن جدا می‌کند همان چیزی است که از آن پرده بر می‌دارد. بنابراین برای سازندگی، علمی شدن و پیشرفت راهی طولانی فراروی اندیشه اسلامی وجود دارد. زیرا هم‌پایی با زمانه تنها یک دعوت و خواسته نیست بلکه علمی سرشار از تحول و تجسم روح پیشرفت، توانایی بر حضور در جهان، مشارکت در جامعه انسانی و ساختن آینده مشترکمان است. اما بیم از دنیا و تظاهر به ترس از تمدن، تحصن و ایجاد مانع چیزهایی نیستند که هم‌پایی با زمانه، آینده‌سازی و تمدن‌آفرینی را امکان‌پذیر نمایند.

۲. حرکت به سوی نوگرایی؛ این ویژگی تعامل و تداخل بسیاری با ویژگی گذشته دارد. زیرا رشد درک زمانه و رویکرد به مسائل و مشکلات آن زمینه‌هایی را پدید آورد که اندیشه اسلامی را به سوی نوگرایی و تحول سوق داد تا اندیشه اسلامی بتواند از شکاف معرفتی ایجاد شده با زمانه عبور کند و نقش کارآمدتری در زندگی کنونی مان به دست آورد. بدون نوگرایی، اندیشه اسلامی نمی‌تواند با زمان هم‌پایی کند و به صورت مؤثری از آن استفاده کند. اگر اندیشه اسلامی بتواند به صورتی کارا و نوگرایانه



از روش‌ها، نظم، قواعد، اجتهاد، روش‌مندی و اصول‌گرایی استفاده کند، می‌تواند توان روزافزون خود را در نوگرایی و تحول نشان دهد. چرا که حرکت به سوی نوگرایی پدیده‌ای است که تجلی بارزی را در نوشته‌های اسلامی از خود به جای گذاشته است و بسیاری از صداها، مخالف خود را منکوب و بعضی دیگر را به سوی هم‌نوایی با نوگرایی سوق داده است.

۳. بازنگری و نقد؛ همه اندیشه‌هایی که به نوگرایی پرداخته‌اند همراه با بازنگری و نقد بوده است. این نگرش در اندیشه اسلامی در دو دهه اخیر صورت بارزی یافت و پرداختن به بازنگری و نقد و ارزیابی اندیشه‌ها، مفاهیم و اجتهادات را به منزله یک ضرورت مطرح نمود. چیزهایی که فهم آنها دچار تحول شده، شیوه‌های نگاه به آنها فرق کرده و زمینه‌های آن تغییر نموده است، همان‌گونه که ارزش آنها از حیث مرتبه، اهمیت و اولویت نیز تفاوت کرده است. ولی مثل گذشته این وظیفه با قاعده «رفع بهانه» یا قاعده «دفع مفسده آینده به منظور به دست آوردن منفعت» یا گرایش استصحابی مورد نظر سید محمدباقر صدر [۱۳۵۳ - ۱۴۰۰ هـ / ۱۹۳۵ - ۱۹۸۳ م] که می‌گوید یقین به احوال گذشته بهتر از شک به وضعیت‌های آینده است، دچار تقابل نگردید. به غیر از نگرانی‌ها تغییری اطمینان‌بخش ایجاد گردید: این بار بازنگری‌ها و ارزیابی‌ها مثل گذشته از سوی افراد و گروه‌های مخالف با منظومه اسلامی صورت نگرفت، بلکه توسط علما، اندیشوران و پژوهش‌گران اسلامی و به انگیزه حمایت از جنبش اسلامی صورت گرفت. با این حال در این حالت نیز از بعضی افتراات در امان نماند. مثل قضیه‌ای که برای شیخ محمد الغزالی مؤلف کتاب *سنت نبوی بین اهل فقه و اهل حدیث*^{۴۸} روی داد، چون شیخ الغزالی یک گروه را بر دیگری برتری داده بود از سوی بعضی مورد تهمت و افترا قرار گرفت، در حالی که نقد علمی هیچ‌گاه با تهمت و افترا قابل مقابله نیست. از کتاب‌های اسلامی دیگری که در زمینه بازنگری و نقد بروز یافتند می‌توان به *بحران خرد مسلمان*^{۴۹} دکتر عبدالحمید ابوسلیمان، *میراث فکری ما در ترازوی شرع و عقل*^{۵۰} شیخ محمد الغزالی، *بحران خرد دینی*^{۵۱} فهیمی هویدی و در باب *خودانتقادی، ضرورت خودانتقادی جنبش اسلامی*^{۵۲} دکتر خالص جلبی، *نهضت اسلامی بین اختلاف مشروع و جدایی ناپسند*^{۵۳} شیخ یوسف قرضاوی، *شکاف‌هایی در راه جنبش اسلامی*^{۵۴} دکتر عبدالله النفیسی، *بازنگری‌هایی در اندیشه، دعوت و جنبش*^{۵۵} عمر عبید حسنه، اشاره کرد.

بدون شک این نوشته‌ها از شواهد نهضت معرفتی اندیشه اسلامی است و برآورده ساختن نیازهای اندیشه اسلامی را بر عهده دارد.

۴. آینده اندیشی؛ در نوشته‌های اسلام‌گرایان پیش از دهه هشتاد، موضوع آینده، امری غائب، پیچیده و مبهم بود و زمینه‌های اندیشیدن به آن وجود نداشت. پس از دهه هشتاد وضع فرق کرد و

هم‌زمان با خیزش و انقلاب، اندیشیدن به آینده نیز به نوشته‌های اسلامی بازگشت، چراکه اندیشیدن به آینده همان اندیشیدن به خیزش و انقلاب بود که انگیزه‌ها و زمینه‌های آن در زمان‌های جمود و عقب ماندگی وجود نداشت. این اهتمام را می‌توانیم از طریق یک پدیده لمس کنیم. پدیده‌ای که کتاب *مبانی پیشرفت از دیدگاه اندیشمندان مسلمان*^{۵۶} دکتر فهیمی جدعان در فاصله چاپ اول در سال ۱۹۷۹ م و چاپ سوم آن در سال ۱۹۸۸ م آن را نشان داد. در چاپ سوم این کتاب فصل تازه‌ای به نام «اسلام و آینده» افزوده شد. شاید کتاب *اسلام دین آینده*^{۵۷} روزه‌گارودی، اندیشور مسلمان فرانسوی که در سال ۱۹۸۲ م به چاپ رسید اولین کتابی باشد که باب گفت‌وگو درباره اسلام و آینده راگشود. در سال ۱۹۸۳ م دکتر احمد کمال ابوالمجد مقالاتی را در مجله کوییتی «العربی» به چاپ رساند و در آن مسلمانان را به پرداختن به آینده دعوت کرد.^{۵۸} در سال ۱۹۸۷ م کتاب *چشم‌انداز آینده در قلمرو اسلامی*^{۵۹} نوشته دکتر محسن موسوی منتشر گردید. در سال ۱۹۸۹ م دکتر عبدالله نفیسی کتاب *جنبش اسلامی دیدگاهی آینده‌نگر* را در کنار کتاب‌های دیگر انتشار داد. با آغاز دهه نود سلسله نشست‌های آینده‌پرداز آغاز گردیدند، چون در سال ۱۹۹۰ م نشست «مسائل آینده اسلامی»^{۶۰} در الجزایر دایر شد و در سال ۱۹۹۱ م نشست «دنیای اسلام و آینده»^{۶۱} در قاهره منعقد گردید. در همین راستا در همین سال در واشنگتن نشست «آینده مبارزه اسلامی؛ جنبش اسلامی در سایه تحولات بین‌المللی و بحران خلیج [فارس]» و در سال ۱۹۹۲ م در کویت نشست «تحولات اندیشه اسلامی و آینده»^{۶۲} تشکیل گردید. در عرصه نشریات مجله‌های *آینده اسلامی*^{۶۳} منتشر شده در لندن ۱۹۹۱ م و *آینده دنیای اسلام*^{۶۴} منتشر شده در مالت در همین سال از این پدیده سخن رانده‌اند. با این تفاوت که مجله اول به بنای گفتمان آینده‌گرای اسلامی و مجله دوم به مسائل دنیای اسلام برای پی‌گیری مسائل آینده پرداخته است.

موضوع آینده‌نگری در اندیشه اسلامی جدید از ضرورت گذار از گذشته‌گرایی، سنت‌گرایی و عقب‌گرایی به سوی زمانه ارتباط با جهان و نگاه به آینده سخن می‌گوید.

۵. اعتدال و میانه‌روی؛ اندیشه اسلامی جدید سعی دارد ویژگی اعتدال و میانه‌روی را از خود نشان دهد و بدین وسیله گفتمان خود را از گفتمان‌های اسلام‌گرای دیگر متمایز سازد چرا که در دو دهه اخیر، جهان اسلام شاهد جریان‌های خشونت‌گرا، تندرو، غلوگر و تکفیرگرا است. اندیشه اسلامی جدید می‌کوشد خود را جای‌گزین این گونه جریان‌ها معرفی کند و نشان دهد که از نظر عملی با آن جریان‌ها فرق می‌کند، چرا که اندیشه اسلامی جدید به جای درگیری به گفت‌وگو، به جای تنگ‌نظری به بازاندیشی، به جای اعمال آنی به مرحله‌بندی و به جای فردگرایی به مشارکت ایمان دارد. مفهوم میانه‌روی که اعتدال از آن گرفته شده است، مفهومی قرآنی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿و



كذلك جعلناكم امة وسطاً لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيداً^{۶۵} پس شایسته است که میانه‌روی به شیوه امت اسلامی تبدیل شود و اختصاص به افراد نداشته باشد. میانه‌روی ویژگی مردم راهبر و شاهد بر مردم است. میانه‌روی، رشدیافته‌ترین کوشش‌ها برای فهم واقعیت‌ها و شیوه تعامل با سنن و قوانین جامعه است و یکی از بارزترین نمودهای رشد به شمار می‌رود. اینها مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه اسلامی جدید بودند.

د) مهم‌ترین مسائل و چالش‌های اندیشه اسلامی جدید

به پیروی از خصوصیات، شرایط و مقتضیات هر دوره‌ای، مسائل و چالش‌های اندیشه اسلامی تنوع حاصل کرده‌اند. این مسائل با توجه به مقادیر کمی و کیفی و گستره تعامل با آنها، جایگاه معرفتی و کارآمدی آن در امور اجتماعی و اولویت‌هایی که دارند تعیین می‌گردند. مهم‌ترین مسائل و چالش‌های اندیشه اسلامی جدید عبارتند از:

۱. حقوق بشر و آزادی‌های عمومی

افزایش نوشته‌های اسلامی درباره حقوق بشر و آزادی‌های عمومی به آغاز دهه هشتاد بازمی‌گردد. اگرچه بعضی از این نوشته‌ها به سال ۱۹۵۷ م بازمی‌گردد، مانند کتاب **حقوق بشر در اسلام**^{۶۶} نوشته علی عبدالواحد وافی. دکتر رضوان السید معتقد است پرداخت اسلامی به حقوق بشر به اواخر دهه چهل میلادی بازمی‌گردد که در آن دوباره مقوله قرآنی جانشینی الهی انسان در روی زمین در مقابل قانون طبیعی به کار گرفته شد. به نظر وی، اولین کسی که از این موضوع استفاده کرد استاد عبدالقادر عودة بود که در کتاب **اسلام و اوضاع سیاسی ما**^{۶۷} بدان اشاره کرده است. صدور «بیانیه اسلامی حقوق بشر» توسط پنجاه نفر از اندیشوران و شخصیت‌های اسلامی با نظارت مجلس اسلامی اروپایی در لندن مهم‌ترین رویداد در این زمینه است که از آغاز، توجه به مسئله حقوق بشر در جهان اسلام خبر می‌داد. حسنین توفیق ابراهیم در تحقیق توصیفی خود درباره حقوق بشر در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی و بعضی از نشریات عربی با تکیه بر مصر^{۶۸} به همین نتیجه رسید. او دریافت که در مقایسه با گرایش‌های دیگر، کتاب‌هایی که از حقوق بشر در اسلام سخن گفته‌اند نسبتاً زیاد هستند. همه نشست‌ها و کنفرانس‌هایی که به مسئله حقوق بشر در اسلام پرداخته‌اند همگی پس از دهه هشتاد شکل گرفته‌اند.^{۶۹} علاوه بر انگیزه‌های حقوقی و قانونی دو دهه اخیر، اندیشه اسلامی جدید به دست‌آوردهای معرفتی مهمی در این زمینه دست یافت.

۲. حکومت، دولت و فقه سیاسی

پس از دهه هشتاد با استقرار نظام اسلامی در ایران مهم‌ترین تحولی که اندیشه اسلامی جدید با آن روبه‌رو شد مسائل حکومت، دولت و فقه سیاسی بود. پیش از این دوره نوشته‌های اسلامی درباره این

قضایا بسیار محدود و انگشت شمار بود که در آنها اجتهادات فقهی و سیاسی جدید وجود نداشت و به جای آن ادبیات احکام سلطانیه و میراث فقهی قدیم سیطره داشت.

مهم ترین تحول در این زمینه در اندیشه اسلامی شیعی با بروز دولت اسلامی در ایران اتفاق افتاد. معروف است که تجربه اندیشه شیعی در ارتباط با مسائل دولت و حکومت در دوره معاصر بسیار اندک است و تجربه امروز ایران بارزترین و مهم ترین این تجارب به شمار می رود که مرتبط با اندیشه شیعی است. یعنی امکانات وسیع و بزرگی در جهت نوگرایی، تحول و ابتکار در مسائل حکومت، دولت و نهادهای سیاسی و اندیشه سیاسی و نقد سیاسی در برابر اندیشه شیعی باز شده است.

موضوع دولت، شئون و مسائل آن که برای سده های متمادی از متون فقه خارج شده بودند، امروزه به این حوزه بازگشته اند و در بالاترین مراحل علمی که در نظام آموزش های دینی شیعی که بحث خارج نامیده می شود و معادل تحصیلات عالی دانشگاهی است بدان ها پرداخته می شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شیخ حسینعلی منتظری در درس های خارج خود به موضوع دولت اسلامی پرداخت و بعضی از مجلدات آن به نام **مبانی حکومت اسلامی**^{۷۰} به چاپ رسید.

۳. شناخت اسلامی

این موضوع شاخص ترین ویژگی اندیشه اسلامی جدید است که باعث استحکام این اندیشه شده است. شناخت اسلامی از زمره مسائل معرفت شناختی جدید است. وقتی که «مرکز جهانی اندیشه اسلامی» شناخت اسلامی را مسئله اساسی و شیوه اصلی خود قرار داد، نشان داد که اندیشه اسلامی می تواند با شایستگی تمام از عهده این امر برآید.

مرکز جهانی اندیشه اسلامی توانست با تکیه بر شایستگی های علمی و روشی خود پژوهش های مهمی را در این رابطه به انجام رساند که از بارزترین پژوهش ها در این حوزه به شمار می آیند. با این پژوهش ها این اطمینان ایجاد شد که مرکز می تواند به پیشرفت های بیشتری در این زمینه دست یابد.

از دیدگاه مرکز جهانی اندیشه اسلامی، شناخت اسلامی در دو امر اساسی مشخص می شود: اول) به وجود آوردن و ریشه دار ساختن علوم اجتماعی و انسانی اسلامی؛ دوم) اصلاح شیوه های اندیشه اسلامی. بر اساس این دیدگاه، شناخت اسلامی عبارت است از:

روش اسلامی استوار و فراگیری که نه تنها به راهنمایی های وحی ملتزم بوده و نقش عقل را نادیده نمی گیرد بلکه مقاصد، ارزش ها و اهداف وحی را متبلور می سازد و موضوع مورد توجه وحی را که فرد و جامعه انسانی و سازندگی و تمدن سازی است به بررسی می نشیند و ضرورت همه توانمندی ها و پیشرفت های علمی و تمدنی درست را کاملاً درک می کند. آن



دسته از دست‌آوردهایی که با معیارها و ارزش‌ها و راهنمایی‌ها و اهداف فراگیر اسلام مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.^{۷۱}

برای انجام چنین وظیفه‌ای در سال ۱۹۹۵ م نشریه «شناخت اسلامی» از سوی مرکز منتشر گردید. پیش از این مجله «مسلمان معاصر» این وظیفه را به عهده داشت. با همه اینها این قضیه از گزند نقد و اعتراض در امان نماند. طبق گفته دکتر طه جابر العلوانی:

این مجله با محکومیت شدیدی مواجه شد که گاهی به سر حد تقبیح محتوای آن، ناتوانی در درک مضامین آن، چشم‌پوشی از اهداف و دورنماهای آن، تجاهل نسبت به پی‌آمدها و کارآمدی آن، مراقبت نسبت به پژوهش‌ها و منابع آن یا توطئه بر ضد آن و استجابت کنندگان آن می‌توانند علت این رفتار باشند.^{۷۲}

بیشتر برنامه‌های مرکز در جهت حمایت از گفتمان «شناخت اسلامی» است که از طریق دانشگاه‌های سهامی و تأسیس و نظارت بر این مرکز مانند دانشگاه بین‌المللی مالزی، در قالب ساختار آموزش عالی مورد برنامه‌ریزی قرار گرفته است.

۴. اجتهاد در فقه و نوگرایی در فرهنگ

رابطه اندیشه اسلامی با دولت و اسلامی کردن زندگی، واقعیت‌گرایی، همپایی با زمانه، روی آوردن به علوم و دانش‌های اجتماعی و انسانی و بروز مسائلی چون اجرای شریعت و حاکمیت دین، مفاهیمی مانند: اجتهاد، زندگی، دین و زمانه، اصول‌گرایی و نوگرایی، سنت و مدرنیته، ثابت‌ها و متغیرها، رابطه اجتهاد و فقه با زمان و مکان.

این اندیشه‌ها و زمینه‌ها به انگیزه تحول در اجتهاد فقهی و نوگرایی در فرهنگ دامن زد. در آغاز، حرکت با موانع و تشکیک‌هایی روبه‌رو گردید، ولی در حال حاضر از شدت اعتراض‌های مخالف کاسته شده است. امروزه بسیار ضرورت دارد تا فقه علاوه بر احکام فردی و احوال شخصیه در مسائل اجتماعی و مسائل حکومت ارتباط خود را با زندگی زنده کند. زیرا با این که فقه یکی از مهم‌ترین حوزه‌های علوم اسلامی است، به جهت قطع رابطه با مسائل جاری و جمود بر موضوعات قدیمی و ادبیات قدیمی آن، دست‌آوردهای معرفتی قابل توجهی را به دست نیاورده است. به همین ترتیب فرهنگ نیز توانمندی‌های تربیتی، اجتماعی و تمدنی خود را به سبب بی‌سوادی فاجعه‌بار، آموزش ناکارآمد و آگاهی محدود از جایگاه فرهنگ از دست داده است.

۵. ایده تمدن اسلامی معاصر

یکی از مقوله‌هایی که همراه اندیشه اسلامی جدید مطرح می‌شود، «طرح تمدن اسلامی» است. اگرچه در گذشته این موضوع از مواردی بود که بدان فکر نمی‌شد، امروزه به صورت بسیار گسترده از آن

سخن گفته می‌شود. این نقصان به عدم حضور اندیشه اسلامی در مسائل معاصر مربوط می‌شود؛ مسائلی که طرح تمدن اسلامی آمده است تا از آن‌ها سخن بگویند و حضور و کارآمدی دوباره اندیشه اسلامی را مطرح سازد. هنوز بعضی پیچیدگی‌ها و ابهاماتی در این قضیه وجود دارد که سبب تأویلات متعددی گشته است و تفسیری روشن و معین از آن ارائه نشده است. البته همه اندیشه‌ها در آغاز ظهور و پیدایش خود چنین‌اند و به بیان جنبه‌های عمومی و مطلق و مجمل می‌پردازند که قدری ابهام و پیچیدگی به همراه دارند، ولی با گذشت زمان و آزمون‌های متعدد ویژگی‌ها و شاخصه‌های اساسی و جزئی‌تر آن روشن می‌گردد.

پس از موضوع «راه حل اسلامی» که در ادبیات اسلامی (پس از شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ م) مطرح گردید، موضوع طرح تمدن اسلامی دومین موردی است که پس از عملی شدن طرح دولت اسلامی پا به عرصه نهاده است که خود از نتایج و تحولات مقوله اول به حساب می‌آید. زیرا طرح تمدنی همان تبلور جزئیات راه‌حل‌های اسلامی و ارائه اسلام به منزله یک منبع جای‌گزین در ساختن جامعه و دولت در برابر منابع دیگر چون لیبرالیسم و سوسیالیسم است. منابعی که دولت‌های عربی نوپا بر پایه آن دو بنا گردیدند. بدین ترتیب اسلام در گستره جهانی به مثابه یکی از گزینه‌های تمدنی مطرح شد که می‌تواند در تقابل با چالش‌های تمدنی و مشکلات بزرگ جهانی سهیم گردد. اینها مهم‌ترین مسائل اندیشه اسلامی جدید بودند.

سخن پایانی

اندیشه اسلامی جدید که یکی از جریان‌های فکری به شمار می‌رود، توانسته است بیشترین تحول، رشد، تأکید بر ارزش‌های نوگرایانه و ارتباط با زمانه را از خود نشان دهد. زیرا اندیشه اسلامی در همه مراحل و تحولات تاریخی و زمانی خود در گفتمان و خط سیر واحدی ننگجیده است، بلکه مثل گفتمان‌هایی که بین سنت‌گرایان و اصلاح‌گرایان جریان دارد از تعدد و گوناگونی و تفاوت برخوردار بوده است. ممکن است در هر برهه‌ای گرایش خاصی بروز یابد و بیشترین حضور و سیطره را به خود اختصاص دهد، ولی در دوره‌های دیگری عقب‌نشینی نماید و گرایش دیگری پیشی گیرد.

مشکل این جاست، جریانی که توصیف جدید بر آن صدق می‌کند به صورت قابل توجهی از سوی شبکه‌های رسانه‌ای عربی و غربی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و زمینه‌های بررسی و ارزیابی آن فراهم نمی‌آید. زیرا توجه عمده رسانه‌ای متوجه گروه‌های خشونت‌گراست و این تصور ایجاد می‌شود که این نوع گرایش بر اندیشه اسلامی سیطره دارد در حالی که این چنین نیست.

وضعیت کنونی اندیشهٔ اسلامی است که ممکن است در شرایط دیگر تغییر کند، زیرا چیزی که امروز جدید است در زمان‌های دیگر جدید باقی نمی‌ماند. همین‌طور ویژگی جدید حاکی از مرحلهٔ جدیدی است که اندیشهٔ اسلامی می‌کوشد بر آن سیطره یابد و میدان‌دار عرصه‌های درگیری آن گردد؛ آیا موفق شده است و آیا اندیشهٔ اسلامی به سوی آن گام برمی‌دارد و این‌که آیا در این رابطه به تحول و پیشرفت مناسب دست یافته است یا نه؟ چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که اندیشهٔ اسلامی، خود را در مسیر درست قرار داده است و با توجه به قدرت آن انتظار می‌رود که این مسیر را تا آخر طی کند.

ما از آینده اندیشهٔ اسلامی جدید و قدرت‌سازندگی و ابتکار آن برای آیندهٔ امت اسلامی مطمئن هستیم. اما این اندیشه باید به همهٔ بخش‌ها و گروه‌های امت اسلامی برسد و مراقب کارآمدی و نوسازی و رویکرد به همهٔ محیط‌ها و دست‌آوردها و مجموعه‌های اسلامی و ارتباط با زمانه بدون قطع رابطه با تجربهٔ تاریخی خود باشد.



پی نوشتها

۱. مالک بن نبی، *وجهة العالم الاسلامی*، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۶، ص ۴۹.
۲. *مشکلة الثقافة و مشکلة الافکار فی العالم الاسلامی و شروطه النهضة و وجهة العالم الاسلامی* مالک بن نبی و انسان و اسلام دکتر علی شریعتی و هذا تکلم علی شریعتی فاضل رسول.
۳. *احیای فکر دینی در اسلام*، محمد اقبال و امت و امامت دکتر علی شریعتی.
۴. ابوحسن ندوی، *الصراع بین الفکرة الاسلامیة و الفکر الغربیة فی الاقطار الاسلامیة* و مالک بن نبی، *الصراع الفکری فی البلاد المستعمرة*.
۵. *نظام الادارة و الحكم فی الاسلام و فی الاجتماع السیاسی الاسلامی* محاولة تأصیل فقهی تاریخی شیخ محمد مهدی شمس الدین و کتابهای بسیار دیگر در این زمینه.
۶. راشد الغنوشی، *الحریات العامة فی الدولة الاسلامیة*.
۷. عبدالحمید ابوسلیمان، *النظرة الاسلامیة للعلاقات الدولیة اتجاهات جدیدة للفکر و المنهجیة الاسلامیة*.
۸. *اسلامیة المعرفة*، مرکز جهانی اندیشه اسلامی.
۹. نگاه کنید به کتاب *نشست الحوار القومي الدینی* که از سوی مرکز دراسات الوحدة العربیة منتشر شده است. این نشست از ۲۵ تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۹ در قاهره منعقد گردید. نیز نگاه کنید به کتاب *الحركة الاسلامیة رؤیة مستقبلیة أوراق فی النقد الذاتی* تهیه و تنظیم توسط دکتر عبدالله النفیسی و کتاب *تحولات الفکر و الثقافة فی الحركة الاسلامیة* زکی میلاد و کتاب *فی النقد الذاتی ضرورة النقد الذاتی للحركة الاسلامیة* خالص جلیبی.
۱۰. روزنه گارودی، *الاسلام دین المستقبل* و کتاب *الاسلام کبیدیل*، مراد هوفمان.
۱۱. محمد عمارة، *تحديات لها تاریخ*، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات، چاپ دوم، ۱۹۸۲، ص ۱۷۵.
۱۲. رضوان السید، *الاسلام المعاصر؛ نظرات فی الحال و المستقبل*، بیروت، دارالعلوم العربیة، ۱۹۸۶، ص ۲۱۰.
۱۳. قیس خزعل العزوی، *الفکر الاسلامی المعاصر، نظرات فی مساره و قضایاه*، بیروت، دار الرازی، ۱۹۹۲.
۱۴. رضوان السید، *سیاسیات الاسلام المعاصر، مراجعات و متابعات*، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۹۹۷، ص ۲۱۳.

ص ۲۵۱.

۱۵. حسن الترابی، *تجدید اصول الفقه الاسلامی*، بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۰.
۱۶. امام خمینی، *ریادة الفقه الاسلامی و متطلبات العصر*، بیروت، دار الہادی، ۱۹۹۲.
۱۷. یوسف قرضاوی، *اولویات الحركة الاسلامیة فی المرحبة القادمة*، قاهره، مکتبه وهبی، چاپ چهارم، ۱۹۹۲.
۱۸. یوسف قرضاوی، *مدخل لدراسة الشريعة الاسلامیة*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳.
۱۹. سید محمدتقی مدرس، *التشريع الاسلامی اصوله و مناهجه*، تهران، انتشارات مدرس، چاپ دوم، ۱۴۱۱ هـ.
۲۰. مقاله‌ای که در کنفرانس علوم الشریعة فی الجامعات الواقع و الطموح ارائه گردید. این کنفرانس در سال ۱۹۹۴ از سوی مرکز جهانی اندیشه اسلامی در اردن منعقد گردید. نگاه کنید به نشریه اسلامی *المعرفة*، مالزی، سال اول، شماره سوم، ۱۹۹۶.
۲۱. *مجله قضایا اسلامیة*، شماره چهارم و پنجم، شماره ویژه الاجتهاد و التجدید ۱ و ۲.
۲۲. *همان*، شماره پنجم، ص ۵۰.
۲۳. *مجله التوحید*، سال دهم، شماره ۵۶، ۱۹۹۱، ص ۲۸، گفت‌وگو با شیخ ناصر مکارم شیرازی.
۲۴. شیخ ناصر مکارم شیرازی، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، بیروت، مؤسسه البعثة، ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۱۰.
۲۵. وهبة الزحیلی، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۵.
۲۶. این کتاب در مجموعه کتاب *الهلال* منتشر شد. قاهره، شماره ۳۶۰، ۱۹۸۰.
۲۷. قاهره، دار الصحوة، ۱۹۸۵.
۲۸. طه جابر العلوانی، *اصلاح الفکر الاسلامی؛ مدخل الی نظام نظم خطاب الفکر الاسلامی المعاصر*، هیدندن، چاپ دوم، ۱۹۹۵.
۲۹. در نگارش کتاب محمد فتحی الدربنی، برهان غلیون، طارق البشیری و منیر شفیق مشارکت دارند.
۳۰. ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۲.
۳۱. بیروت، دار الصفوة، ۱۹۹۴.
۳۲. بیروت، دار المناهل، ۱۹۹۷. ویراست دوم این کتاب از سوی المؤسسة الدولية در بیروت، ۱۹۹۸ منتشر شد.
۳۳. این نشست از سوی مؤسسه الملك عبدالعزيز آل سعود للدراسات الاسلامیة و العلوم الانسانیة در آوریل ۱۹۸۷ در دارالبيضا منعقد شد.



۳۴. این نشست از سوی مرکز دراسات العالم الاسلامی در سال ۱۹۸۶ در مالت منعقد گردید.
۳۵. این نشست از سوی مرکز دراسات العالم الاسلامی مالت در سال ۱۹۹۱ در طرابلس لیبی منعقد گردید.
۳۶. این نشست از سوی الامانة العامة للاوقاف كويت در سال ۱۹۹۵ منعقد گردید.
۳۷. این نشست از سوی الامانة العامة للاوقاف كويت در سال ۱۹۹۶ منعقد گردید.
۳۸. قاهره، دار الشروق، ۱۹۹۱.
۳۹. همان، ص ۱۸.
۴۰. بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۴.
۴۱. کویت، ناشر: مؤلف، ۱۹۸۹.
۴۲. بیروت، دار الملائک، ۱۹۹۰.
۴۳. بیروت: دار المصطفی، ۱۹۹۰.
۴۴. این نشست از سوی المؤسسة المتحدة للدراسات والبحوث با همکاری مرکز جهانی اندیشه اسلامی در سال ۱۹۹۱ منعقد گردید.
۴۵. همان، ص ۴۲۱.
۴۶. این نشست از سوی الامانة العامة للاوقاف كويت در سال ۱۹۹۳ منعقد گردید.
۴۷. این نشست از سوی الامانة العامة للاوقاف كويت در سال ۱۹۹۴ منعقد گردید.
۴۸. چاپ اول کتاب در سال ۱۹۸۹ در قاهره توسط دار الشروق صورت گرفت و ظرف یک سال هشت بار تجدید چاپ شد.
۴۹. مرکز جهانی اندیشه اسلامی، آمریکا، چاپ سوم، ۱۹۹۴.
۵۰. مرکز جهانی اندیشه اسلامی، آمریکا، چاپ دوم، ۱۹۹۱.
۵۱. صنعا، دار الحکمة، ۱۹۸۸.
۵۲. بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۵.
۵۳. بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۱.
۵۴. کویت، ناشر مؤلف.
۵۵. مرکز جهانی اندیشه اسلامی، آمریکا، چاپ دوم، ۱۹۹۴.
۵۶. اردن، دار الشروق، ۱۹۷۹.
۵۷. بیروت، دار الايمان، ترجمه به عربی توسط عبدالمجید بارودی، ۱۹۸۳.
۵۸. احمد کمال ابوالمجد، حوار لا موا جهة، قاهره، دار الشروق، ۱۹۸۸.
۵۹. بیروت، دار المنهل، ۱۹۸۷.

۶۰. این نشست از سوی مرکز دراسات المستقبل الاسلامی با همکاری معهد الوطنی للدراسات الاستراتيجية الشاملة در سال ۱۹۹۰ در الجزائر منعقد گردید.
۶۱. این نشست از سوی مرکز دراسات العالم الاسلامی مالت با همکاری مرکز البحوث و الدراسات الاسلامیة دانشکده اقتصاد دانشگاه قاهره در سال ۱۹۹۱ دایر گردید.
۶۲. این نشست از سوی الامانة العامة للاوقاف کویت در سال ۱۹۹۲ دایر گردید.
۶۳. این مجله از سوی مرکز دراسات المستقبل الاسلامی در لندن منتشر می شود.
۶۴. این مجله از سوی مرکز دراسات العالم الاسلامی مالت منتشر می شود.
۶۵. بقره، آیه ۱۴۳.
۶۶. قاهره، دار النهضة، ۱۹۵۷.
۶۷. قاهره.
۶۸. مجله *منبر الحوار*، بیروت، سال سوم، شماره نهم، بهار ۱۹۸۸ / ۱۴۰۸ هـ.
۶۹. مجله *الكلمة*، بیروت، سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۱۹/۱۹۹۸ هـ حقوق الانسان فی الاسلام: قائمة بلیوگرافی منتقاة، محمد دکیر.
۷۰. بیروت، دار الاسلامیة.
۷۱. *اسلامیة المعرفة*، مرکز جهانی اندیشه اسلامی، آمریکا، ۱۹۸۶، ص ۱۶۶.
۷۲. *اصلاح الفكر الاسلامی*، همان، ص ۱۲.

